

بسم الله الرحمن الرحيم

دروس آية الله دكتور سيد رضا حسيني نسب

# فلسفه

## درس 1

---

### تعريف فلسفه

واژه "فلسفه" از کلمه "فیلو سوفیا" (Philosophia) برگرفته شده است که ریشه آن در زبان یونانی ، به معنای "خرد دوستی" است. زیرا Philo به معنای دوست داشتن و Sophia به معنای دانایی است.

ممکن است اصطلاح یاد شده از سخن فیثاغورث ، فیلسوف و ریاضیدان قرن ششم پیش از میلاد ، اخذ شده باشد که از وی پرسیدند : آیا تو دانشمند هستی؟ . فیثاغورث پاسخ داد : " نه ، اما دوستدار دانش هستم ". از اینرو ، افلاطون ، فیلسوف قرن پنجم قبل از میلاد ، استاد خود سقراط را به عنوان "فیلو سوفوس" (philosophos) یعنی "کسی که دانا شدن را دوست دارد" (ho philei ton sophon) ، معرفی نموده است.

از آنجا که فلسفه در طول تاریخ اندیشه بشری ، سیر تحولات پر فراز و نشیبی داشته، تعریف های متفاوتی برای آن بیان گردیده است. در اینجا نمونه هایی از تعاریف فلسفه را که از برخی اندیشمندان جهان نقل شده است ، از نظر شما می گذرانیم :

• **ارسطو** می گوید : "فلسفه ، علم به موجودات است ، از آن جهت که وجود دارند".

• **افلاطون** می گوید : "فیلسوف به کسی می گویند که در پی شناسایی امور ازلی و حقایق اشیاء و علم به علل و مبادی آنها است".

- **ابن سینا** می گوید : "فلسفه ، آگاهی بر حقائق اشیاء است ، به اندازه ای که برای انسان ممکن است".
- **علامه طباطبائی** می گوید : "فلسفه الهی ، علمی است که در آن ، از احوال موجود از آن جهت که موجود است ، بحث می شود".
- **کانت** می گوید : "فلسفه ، شناسایی عقلانی است که از راه مفاهیم حاصل شده باشد".
- **هگل** می گوید : "فلسفه، تحقیق اشیاء به اندیشه و دیده خرد است".
- **هربارت** می گوید : "فلسفه ، تحلیل معانی عقلی است".
- **فیخته** (فیشته) می گوید : "فلسفه ، علم معرفت ، یا علم علم است".

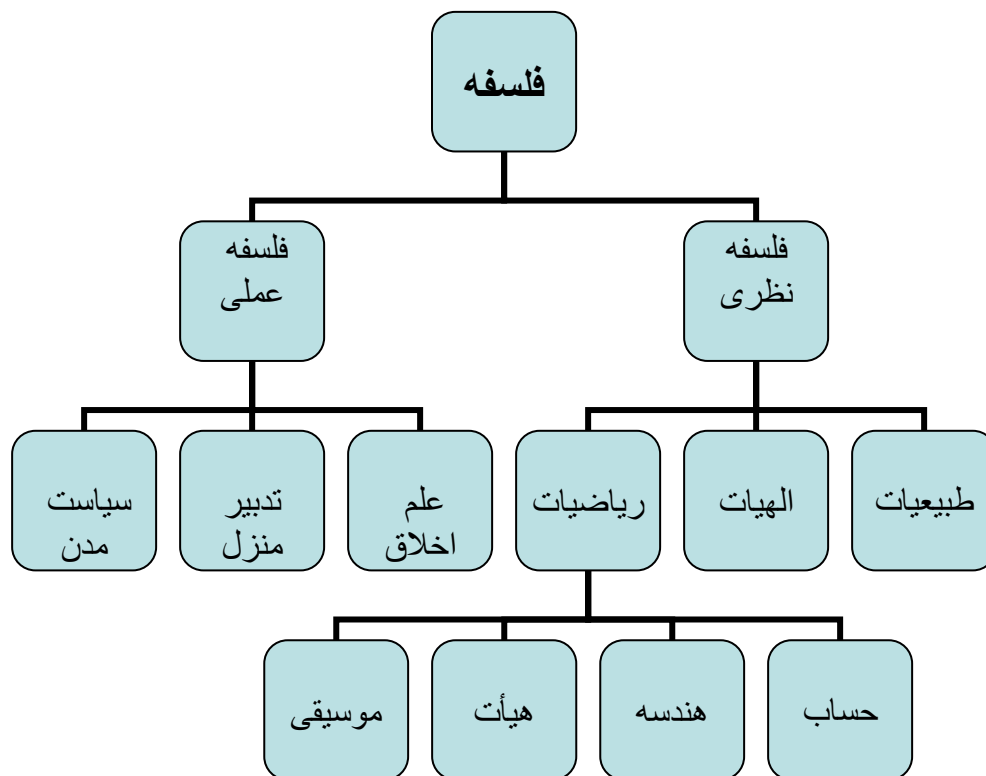
بعضی دیگر از فیلسوفان نیز ، فلسفه را به عنوان "گردیدن انسان جهانی علمی ، مشابه عالم عینی" معرفی کرده اند.

دلیل دگرگونی تعاریف یاد شده این است که واژه فلسفه ، دارای مفاهیم و معانی متعددی بوده که در این درس ، به آن ها اشاره خواهد شد :

## **فلسفه به معنای عام**

فلسفه به معنای عام ، شامل مجموعه ای از دانش های حقیقی و علوم عقلی در مقابل علوم نقلی بوده و علاوه بر "الهیات" ، بسیاری از علوم گوناگون دیگر مانند طبیعیات، حساب، هندسه ، هیأت ، اخلاق ، سیاست و تدبیر منزل

را که خارج از دایره فلسفه به معنای خاص می باشند، در بر می گرفته است.  
نظام فلسفه به معنای عام، به صورت نمودار ذیل، تبیین گردیده است:



فلسفه نظری در باره حقایق ، آنچنانکه هستند بحث می کند ؛ و فلسفه عملی پیرامون افعال انسان ، آنچنانکه باید باشند.

بر اساس این دامنه گسترده برای فلسفه به معنای عام ، گفته اند : "فلسفه عبارت است از گردیدن انسان جهانی علمی ، مشابه جهان عینی".

( هر آنکو ز دانش برد توشه ای جهانی است بنشسته در گوشه ای )

## فلسفه به معنای خاص

فلسفه به معنای خاص ، عبارت است از : "علمی که در باره احوال کلی وجود بحث می کند". بنا بر این ، فلسفه ، علمی نظری است که در آن ، از

احوال موجود از آن جهت که موجود است ، بحث می شود. از این معنای فلسفه ، به "حکمت الهیه" ، "علم اعلی" ، "فلسفه اولی" ، "ما بعد الطبیعه" ، "متافیزیک" ، "الهیات" و "علم کلی" نیز تعبیر می شود.

مقصود از احوال کلی وجود ، آن دسته از احکامی است که بدون اختصاص به جنبه ریاضی یا بعد طبیعی موجود ، برای وجود ثابت می شوند.

بر این اساس ، علوم ریاضی و طبیعی و علوم عملی مانند اخلاق، سیاست و تدبیر منزل ، از گردونه فلسفه به معنای خاص خارج می گردند. مقصود ما از دانش فلسفه که در این دروس ، پیرامون آن بحث خواهد شد ، فلسفه به معنای خاص می باشد.

از سخن صدر المألهین در تعلیقه خود بر کتاب شفاء ابن سینا چنین استفاده می شود که در زمان ارسطو که در قرن چهارم پیش از میلاد می زیسته است ، فلسفه به معنای خاص ، یکی از اقسام علم نظری در کنار "طبیعیات" ، "ریاضیات" و "الهیات به معنای خاص" بوده است.

اما دیگر فیلسوفان ، عنوان "الهیات" را شامل "فلسفه به معنای خاص" و "الهیات به معنای خاص" دانسته و هر دو را در مجموعه ای واحد قرار داده اند.

صدر المتألهین شیرازی در تعلیقه خود چنین می گوید :

"اعلم أن أقسام الحكمة النظرية ثلاثة عند القدماء ، و هي الطبيعي و الرياضي و الإلهي ، و أربعة عند أرسطو و شيعته بزيادة العلم الكلّي الذي فيه تقاسيم الوجود".

یعنی : "بدان که اقسام حکمت نظری در نزد پیشینیان ، سه چیز بوده است: طبیعیات ، ریاضیات و الهیات ، و در نزد ارسطو و پیروانش چهار چیز بوده است با زیاد شدن علم کلّی که تقسیمات وجود را در بر دارد".

بر اساس آنچه گذشت ، روشن می گردد که فلسفه به معنای خاص ، نظامی فکری است برای تبیین و تفسیر هستی و پدیده های جهان ، از طریق بحث از احوال کلی وجود.

## موضوع فلسفه

موضوع فلسفه به معنای خاص ، عبارت است از : "موجود مطلق" و به بیانی دیگر "موجود از آن جهت که موجود است".

بر همین اساس ، ابن سینا در مقاله اولی از بخش الهیات کتاب "شفایا" چنین می گوید :

"إنّ موضوع هذا العلم هو الموجود بما هو موجود".

بنا بر این ، در تبیین مسائل این دانش می توانیم بگوییم : مسائل فلسفه به معنای خاص ، عبارتند از : قضایای کلی و عام که به جنبه خاصی از وجود ، اختصاص ندارند.

## فایده فلسفه

نتیجه دانش فلسفه به معنای خاص ، شناخت کلی واقعیت ها و تحصیل معیار تشخیص حقائق از اوهام و اعتباریات است. در پرتو این علم شریف ، مبادی علوم دیگر شناخته می شود و موضوعات آنها به اثبات می رسد . بدین جهت ، برخی از دانشمندان این رشته ، فلسفه را "علم علم" و یا "پدر دانشها" نامیده اند.

علامه طباطبایی در مقدمه کتاب "بداية الحکمة" در باره برخی از فوائد فلسفه، چنین می فرماید :

"و غايته تمييز الموجودات الحقيقية من غيرها ، و معرفة العلل العالية للوجود ، و بالأخصّ : العلة الأولى التي إليها تنتهي سلسلة الموجودات و أسمائه الحسنی و صفاته العليا و هو الله عزّ اسمه".

یعنی : "فایده حکمت الهیه ، تشخیص موجودات حقیقی از غیر آن ، و شناخت علت های عالیہ هستی ، و بویژه : علت نخستین که زنجیره موجودات به او ختم می شود ، و اسماء زیبا و صفات بلند او که خداوند است می باشد".